فهرست

[موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره 2](#_Toc179901433)

[پیشگفتار 2](#_Toc179901434)

[استعمال لَا رَیْبَ فِیهِ در قرآن 2](#_Toc179901435)

[دلائل‌عدم اطلاق و عموم لا ریب 3](#_Toc179901436)

[دلیل اول 3](#_Toc179901437)

[دلیل دوم 3](#_Toc179901438)

[معنای لَا رَیْبَ فِیهِ 3](#_Toc179901439)

[وجه اول 4](#_Toc179901440)

[وجه دوم 4](#_Toc179901441)

[وجه سوم 4](#_Toc179901442)

[مرجع ضمیر در لَا رَیْبَ فِیهِ 5](#_Toc179901443)

[احتمال اول 5](#_Toc179901444)

[احتمال دوم 5](#_Toc179901445)

[ریب در لغت 5](#_Toc179901446)

[احتمال اول 6](#_Toc179901447)

[احتمال دوم 6](#_Toc179901448)

[احتمال سوم 6](#_Toc179901449)

[تفسیر فراز هُدًی لِلْمُتَّقِینَ 8](#_Toc179901450)

# موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره

# پیشگفتار

در آیه دوم سه فراز وجود داشت، **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ، لَا رَیْبَ فِیهِ، هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾**، در باب **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾** فصل مفصلی انجام شد بعد **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** را طرح کردیم.

عرض شد که در ترکیب **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** دو احتمال داده شده است؛

۱- اینکه نهی باشد و شبیه لا ضرر و امثال اینها اگر آن‌ها را نهی بگیریم، داریم **﴿لَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ﴾**[[1]](#footnote-1) از این قبیل استعمالات نفی جنس برای نهی وجود دارد.

۲- این است که نفی باشد و نهی نباشد.

طبعاً اظهر احتمال دوم است بخصوص اگر به استعمالات لَا رَیْبَ فِیهِ در قرآن مراجعه شود در کثیری از آن موارد قرائنی وجود دارد که روشن است در نهی به کار نرفته است.

لَا رَیْبَ فِیهِ در قرآن، یکی در مورد قرآن به کار رفته است و یکی هم درباره قیامت به کار رفته است.

# استعمال لَا رَیْبَ فِیهِ در قرآن

**﴿وَ إِذَا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَیْبَ فِیهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِی مَا السَّاعَةُ﴾**[[2]](#footnote-2)، اینجا **﴿لَا رَیْبَ فِیهِا﴾** آمده است و احتمال نهی در آن نیست، **﴿وَالسَّاعَةُ لَا رَیْبَ فِیهَا﴾**

یا **﴿فَکَیْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِیَوْمٍ لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**[[3]](#footnote-3) نه اینکه نشود نهی گرفت، ولی خیلی واضح است که نفی است، توصیف می‌کند یوم را به **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**.

**﴿تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَیْبَ فِیهِ فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ﴾**[[4]](#footnote-4)

**﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِیَةٌ لَا رَیْبَ فِیهَا﴾**[[5]](#footnote-5)

۱- و همین‌جور شاید بعضی موارد اوضح از این باشد که در آنجا احتمال نهی، نیست یا بسیار ضعیف است، از این جهت احتمال اینکه بگوییم لَا رَیْبَ فِیهِ در اینجا نهی است، نه با ظاهر اولیه و سیاق خود اینجا سازگار است، چون دارد **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾** جمله‌های خبریه ردیف می‌آید، وسط اینها بگوییم یک نهی است، بعید است.

۲- و نه با کاربرد این **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** در آیات دیگر قرآن که در مورد خود قرآن یا در مورد قیامت به کار رفته است سازگار است.

از این روست که تلقی ابتدایی تثبیت می‌شود که **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**، همان نفی جنس است و اخبار است، انشائیه نیست.

با این ترجیح آنگاه سؤالی که مطرح می‌شود و ملاحظه کردید؛ این است که این نفی جنس، مفید عموم و اطلاق است، **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** یعنی جنس ریب در قرآن نفی می‌شود، شک و ریب در قرآن نیست، علی الاطلاق و علی العموم.

# دلایل‌ عدم اطلاق و عموم لا ریب

آن وقت سؤال این می‌شود که این اطلاق و عموم نمی‌تواند مراد باشد؛ به دو دلیل

## دلیل اول

به قرینه لبیه و حالیه و آن اینکه ما فی الواقع در عالم عین و واقع و نفس الامر، می‌بینیم ارتیاب و شک و ریب در قرآن به شکل خیلی وسیع وجود داشته است و یک اقلیتی در عالم این اعتقاد راسخ را داشته‌اند و الا جمع زیادی بلکه اکثریت این قرآن را قبول نداشته‌اند و الان هم این‌طور است، یعنی ریب و شک در آن دارند. این قرینه خارجیه است که نمی‌گذارد اطلاقی در اینجا منعقد بشود و مانع از پذیرش اطلاق است.

## دلیل دوم

قرینه داخلیه خود قرآن هم که باز وجود دارد، مکرر قرآن می‌فرماید؛ ارتابت قلوبهم، از این تعابیر که اسناد ریب به کل دین داده است یا به قرآن، وجود دارد.

آنجا که مستقیم اسناد ریب داده است در قرآن که مقابل این قرار می‌گیرد و جاهایی که ریب در کلیت دین نسبت داده شده و اثبات شده، آن هم شامل قرآن می‌شود.

بنابراین هم به نحو قرینه لبیه و هم به نحو خاص در خود آیات قرآن، ریب را شاهد هستیم.

# معنای لَا رَیْبَ فِیهِ

این با واقعیت جاری خارجی که ریب وجود دارد که خود قرآن هم در جاهایی به آن اشاره فرموده است، سازگار نیست از این جهت است که با این قرینه داخلیه خود قرآن و خارجیه واقعیه باید بگوییم **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** جور دیگری باید معنا بشود و طور دیگری باید این **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** را معنا کرد.

در اینجا وجهی و وجوهی که می‌شود گفت به این ترتیب است؛

## وجه اول

این است که بگوییم **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** یک مبالغه است، یعنی آن قدر مهم است و اهمیت دارد و جایی برای تردید و ابهام در آن نیست، الان به نحو مبالغه **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** می‌گوید.

## وجه دوم

این که بگوییم اینجا محذوفی وجود دارد (که خیلی‌ها همین‌طور گفته‌اند) که در **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** محذوفی وجود دارد؛ **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**، یعنی ریب واقعی منطبق بر واقع در این نیست، ریب‌هایی که وجود دارد، ریب‌های غیرواقعی است، ریب واقعی و منطقی در آن نیست، ریب واقعی و غیرواقعی یعنی ریب منطقی و غیرمنطقی.

یک وقتی واقعاً یک ابهامی در کار است، یک شبهه جدی در کار است، آن وقت می‌توان گفت ریب در آن هست، ولی وقتی که ریب واقعی نیست، می‌شود نفی مطلق ریب کرد. یک قیدی باید بخورد؛ ریب واقعی، ریب عالمانه، ریب ناشی از خفاء و ابهام، یک خفاء و ابهامی در کار بود، جای ریب بود، چون نیست می‌توانیم ریب را به طور مطلق نفی کنیم.

## وجه سوم

این است که **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** از آن منظر و وعاء نفس الامر واقعی است که کسی از بالا نگاه می‌کند، مثل اینکه کسی زیر ابر است و تردید دارد خورشید چگونه است و الان کجاست؟ آن که اینجاست الان ریب دارد، ولی وقتی آن که در منظر بالا و افق بالا قرار بگیرد، در واقع می‌تواند به حقیقت بگوید لَا رَیْبَ فِیهِ. یعنی اگر کسی در وعاء واقعی قرار بگیرد، می‌تواند نفی ریب بکند.

اینها وجوهی است که گفته شده است، در واقع یا مبالغه است، یا وصفی در اینجا محذوف است و با این شکل‌ها در واقع تصحیح می‌شود که **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**.

اگر لَا رَیْبَ فِیهِ چیز دیگری نبود از قرائن داخلی و خارجی به نحو مطلق بود، یعنی تردید و شکی در آن نیست، اما وقتی قرینه داخلیه و خارجیه را ببینیم حتماً باید بگوییم یک تصرفی در این انجام شده است یا به نحو اینکه منصرف است، وقتی می‌گوییم لَا رَیْبَ فِیهِ، انصراف از نفی ریب مطلق دارد، مقصود یک ریب خاصی است که از قرآن نفی شده است.

ریب ناشی از ابهام و اجمال در موضوع، یا ریب عالمانه، یا ریب منطقی، یا ریب ابدی و ماندگار، شما یک قطعه عالم و حیات عالم را می‌گیرید، در یک قطعه نسل‌ها و گروه‌هایی تردید دارند، این قطعه را کنار بگذار، دیگر در ابد و ازل ریبی نیست.

پس **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** که به نحو مطلق گفته است، چرا گفته است؟ برای اینکه می‌خواهد بگوید آن ریب‌ها هیچ پایگاهی ندارد. در واقع مقصود ریب خاصی است که نفی می‌شود ولی به زبان مطلق نفی می‌شود، نکته‌اش این است. می‌خواهد بگوید آن وجوهی که برای ریب است این هیچ ارزشی ندارد. این وجهش این است یعنی ممکن است کسی بگوید چرا با قیدش نگفته است، گفته می‌شود برای اینکه می‌خواهد آن را نادیه بگیرد و بی‌ارزش آن را قلمداد بکند. ظاهراً در این بحثی نباشد و راهی هم جز این نیست.

تا اینجا دو نکته را تا اینجا گفتیم؛

۱- احتمال نهی ضعیف است و همان نفی است. چون اگر نهی باشد این اشکالات وارد نیست.

۲- نفی هم این شبهه دارد و پاسخ شبهه این وجوهی است که گفته شد.

# مرجع ضمیر در لَا رَیْبَ فِیهِ

نکته سوم این است که مرجع ضمیر فیه چیست؟

## احتمال اول

همان کتاب است که قبلاً مطرح شده است، **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** یعنی لا ریب در این کتاب.

## احتمال دوم

این احتمال ضعیف است ولی متصور است این است که ضمیر به آن امر مستفاد از **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾** بنابراینکه جمله خبریه تامه باشد.

بنا بر احتمال اینکه **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾** جمله خبریه تامه باشد آیه این‌طور می‌شد، ذلک، الکتاب، اینکه الان می‌بینید همان کتاب موعود در امم سابقه و انبیاء پیشین است. این همان است، اینکه قبل از اینکه رسول‌خدا مبعوث شود، احبار و علمای یهود می‌گفتند که این‌جور مژده‌ای به ما داده شده است، به آن‌ها می‌گوید این همان است که شما می‌گفتید، در مسیحیت و یهود به آن وعده داده شده است، این همان است.

حال اگر بگوییم مرجع ضمیر این همانی است که از **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾** استفاده می‌شود، **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** یعنی تردیدی نیست که **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ﴾**، این همان است.

این هم یک احتمالی است که نفی ریب از قرآن نمی‌کند، از اینکه این همان است نفی می‌کند. این احتمال ضعیف است، ظاهر احتمال این است که ضمیر مفرد به قبل برمی‌گردد اینکه نسبتی ما بگیریم و بگوییم به آن برمی‌گردد، این نمی‌شود.

نفی مطلق به خاطر تأکید بر این است که آن ریب‌ها در خور توجه نیست، نکته اصلی این است، ظهور نفی مطلق، نفی نفس الامری است، ولی در اینجا چون می‌دانیم نیست، این نفی به یک انگیزه‌ای است، نفی مقید است نه نفی مطلق، ولی نفی مقید را به زبان مطلق ایراد کرده است به خاطر تأکید بر این ناچیزی آن ریب‌ها و تردیدهایی که اینجا وجود دارد.

# ریب در لغت

در مورد ریب هم تعابیر لغویین حاوی دو سه احتمال است؛

## احتمال اول

اینکه مقصود از ریب شک باشد، مطلق الشک که مقابل علم است، شک که در اینجا می‌گوییم شامل ظن غیر معتبر هم می‌شود که مطلق شک بشود. مقابل اطمینان و یقین است. این یک احتمال است که در لغت هم آمده است ریب؛ هو شک.

## احتمال دوم

گاهی گفته شده است شک خاصی است، مثلاً ریب شک اضطراب‌زا است، شکی که در کسی تولید اضطراب می‌کند، چون خیلی از چیزها را نمی‌دانیم و اینکه نمی‌دانیم هم برای ما مهم نیست، چه ارزشی دارد، ولی گاهی یک چیزی را نمی‌دانیم و موجب تزلزل و اضطراب در ما می‌شود. این هم یک معنای خاص است، الان نمی‌داند که در هسته اصلی اتم چه اتفاقی می‌افتد، در فیزیک کوآنتوم چه خبر است؟ مهم نیست، ولی یک وقت نمی‌داند فرزندش الان در مدرسه تصادف کرد یا نکرد؟ این خیلی فرق می‌کند. شکی که با حیات من ارتباطی ندارد، یا شکی که اضطراب‌آور است و موجب درهم‌ریختگی درونی می‌شود.

گاهی گفته شده است که ریب مطلق شک نیست، شک خاصی است، عبارت از شک اضطراب‌زا و خاص است.

## احتمال سوم

گاهی گفته شده است که ریب یعنی شک کینه‌توزانه که همراه با عناد است و در بعضی از کلمات تعابیری است که با این سازگار است

این یک مسئله‌ای است که در لغت بارها ملاحظه کردید که لغات بین عام و خاص اشتراک لفظی دارند و به نظر می‌آید همه اینها درست است؛ یعنی ریب در معنای اخص شک به کار رفته است، در لغت هم نمونه دارد، شک خاص، شکی که موجب یک اضطراب و تزلزل و درهم‌ریختگی است، اینجا شک با حال عناد و کینه‌توزانه است، اینها نمونه دارد و در لغت هم ریشه دارد.

منتهی گاهی همین الفاظی که برای معانی خاص به کار رفته است به تدریج در معنای عام به کار می‌رود و این اشتراک لفظی بین عام و خاص است که در لغت الی ماشاءالله با آن مواجه هستیم.

در این نوع موارد اگر قرینه‌ای بر یکی از اینها پیدا شود فبها، اگر قرینه‌ای نباشد، باید معانی خاص و اخص را گرفت طبق همان چیزی که سابق در اصول بارها بحث کرده‌ایم.

ولی بعید نیست ریب در آن معنای مطلق بدون قید به کار رفته باشد و اینجا عنایتی روی ریب خاص و امثال اینها. مناسبات حکم و موضوع هم اینجا می‌گوید همان معنای مطلق است، **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** یعنی شکی در آن نیست. کار به این ندارد شک اضطراب در آن نیست، اصلاً مناسبات حکم و موضوع اقتضا نمی‌کند که آن قیود و عنایات خاص ملحوظ باشد.

در عین حال از نظر لغوی معانی خاص برای ریب ذکر شده است ولی مناسبات حکم و موضوع می‌گوید اینجا همان شک را می‌خواهد نفی بکند. چون اهمیت مسئله و نکته حساس مسئله این است که می‌خواهد بگوید در قرآن، قطع است، علم است، شکی در آن راه ندارد.

بعد از اینکه واقع خارجی را دیدیم می‌گوییم باید یک قید بخورد، هفت هشت نوع قید می‌شود زد؛

ریب نیست؛ یعنی با قطع نظر از افراد، فی الواقع این شایسته ریب نیست

ریب مستند به استدلال در آن نیست

ریب موجه در این نیست و امثال اینها.

اگر هیچ قرینه‌ای نبود، لَا رَیْبَ فِیهِ یعنی نفی مطلق ریب از هر مرتابی بود.

اگر گفتیم نفی است که ظاهر آیه هم نفی است، با دو قرینه داخلیه و خارجیه مواجه می‌شود و حتماً باید گفت این قید دارد و نفی مطلق نیست.

اگر گفته است **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** نفی که می‌کند باید گفت آن ریب‌هایی که با مقدمات آن اختیاری است را نفی می‌کند.

اگر نهی هم باشد، نهی از ریب قابل کنترل و ازاله است و الا اگر کسی دچار ابهام و تردیدی شده است که از آن نمی‌تواند بیرون بیاد، نهی آن را نمی‌گیرد. نهی امر غیر اختیاری را نمی‌گیرد بنا بر آنچه ظاهر اولیه است که عده‌ای می‌گویند و الا روی خطابات قانونی جور دیگر هم می‌شود گفت.

شک متعلق می‌خواهد و متعلق این شک چیست؟ مهم این است که متعلق ریب را در آیه با فی بیان می‌کند، **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**.

ظاهر این است که در اینجا مطلق شک است، نه شک با تهمت.

گاهی گفته شده است شک اضطراب زا، یا شک همراه با اتهام، اینکه قصد ریبه می‌گویند یعنی یک اتهامی در کار است، یا در جای دیگر به کار رفته است که یک اتهامی در آن هست ولی ظاهراً اینجا معنای عام به کار رفته است.

نکته دیگر و آن این که در قرآن نفی ریب در دو جا به طور وسیع با همین تعبیر لَا رَیْبَ فِیهِ آمده است، یکی لاریب فی القران است، یکی هم لا ریب فی القیامه است که آیات متعدد دارد. در مورد قیامت هم همین‌طور است آنجا هم که می‌گوید لا ریب فی الساعة باید بگوییم این نفی جنس مطلق است ولی با قرائن باید قیدی داشته باشد و بگوییم در مقام کوچک شمردن ریب‌ها و شک‌های متوجه به قرآن و قیامت است.

اما در مورد قیامت تعبیر این‌جوری نیست، در مورد خداوند دارد که **﴿أَفِی اللَّهِ شَکٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** سوره ابراهیم، آیه ۱۰. آنجا ندارد که لا ریب فی الله، فقط در مورد قرآن و قیامت لَا رَیْبَ فِیهِ دارد اما در مورد خداوند دارد **﴿أَفِی اللَّهِ شَکٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** و تفاوت دارد؛ نفی ریب در قرآن و قیامت به شکل لَا رَیْبَ فِیهِ دارد اما در خصوص خدا دارد؛ أَفِی اللَّهِ شَکٌّ.

البته آنجا که نفی ریب از قرآن می‌کند از همه قرآن نفی ریب می‌شود و نفی ریب هم در آنجا به نحو انحلالی و استغراقی است، شکی در قرآن نیست، یعنی در هیچ آیه‌ای از آن، در هیچ معرفت و مضمون و معرفتی از قرآن ریب نیست.

لَا رَیْبَ فِیهِ که گفته می‌شود نفی شک از آیات قرآن به نحو استغراقی است نه اینکه به نحو مجموع من حیث المجموع، تمام این به نحو انحلالی و استغراقی نفی ریب شده است و یک بخشی از آن خدا است، **﴿قل هو الله احد، الله الصمد﴾**، از این هم نفی ریب می‌شود.

نفی ریب از قرآن، نفی ریب به نحو استغراقی است یعنی تمام گزاره‌هایی که در قرآن قرار دارد، در آن ریبی نیست، در هیچ گزارش از آن ریب نیست به نحو مستقر، مجموعی نیست استغراقی است.

و بر اساس این باید توجه کرد که نفی ریب از قرآن یعنی در واقع نفی ریب از تمام آنچه در شریعت است و در قرآن است و احتمالاً نفی ریب از همه آنچه در ظاهر و باطن قرآن است که آن وقت نفی ریب از تمام شریعت با تمام تفاصیل آن می‌شود. چنین شمولی در **﴿لَا رَیْبَ فِیهِ﴾** است.

با این مقدمات و تفصیل، نفی ریب از خدا هم می‌شود؛ لَا رَیْبَ فِیهِ یعنی در خدا هم که یک معرفت پایه در قرآن است و اساس معارف قرآن است، در آن هم ریب نیست.

در عین حال به طور خاص راجع به خدا این تعبیر نیامده است جزء در آن شکل؛ **﴿أَفِی اللَّهِ شَکٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** و ممکن است کسی بگوید **﴿أَفِی اللَّهِ شَکٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** در نفی شک وعدم ریب در خدا ابلغ است. چون این استفهام انکاری با آن طنینی که دارد حاوی یک مذمت هم هست، اینجا حاوی مذمت نیست، یعنی مستقیم حاوی مذمت و نکوهش نیست ولی در آن استفهام انکاری یک توبیخ و انکار آمیخته با مذمت دیده می‌شود به این دلیل است که درباره خدا احتمالاً این تعبیر به طور خاص نیامده است.

بنابراین در باب توحید در لا ریب قرار می‌گیرد برای اینکه نفی مطلقی است به نحو استغراقی و شامل توحید هم می‌شود پ

اما در مورد توحید به طور خاص با یک بیان دیگری که در آن انکار و توبیخ هست و از آن جهت شاید ابلغ باشد.

# تفسیر فراز هُدًی لِلْمُتَّقِینَ

در مورد **﴿هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾** مباحثی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین از آن‌ها این است که هدایت برای متقین به چه معناست؟

هدایت یعنی دلالة باللطف، نشان دادن با لطف است و راجع به هدایت مباحث و مسائل گسترده‌ای است که ملاحظه کرده­اید.

روح واژه متقین، بر پایه ترس است، مهم‌ترین نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که این هدایت‌گری متقین به چه معناست؟ آیا هدایت اولیه است؟ ثانیه است؟ چند احتمال وجود دارد.

1. - سوره بقره، آیه ۱۹۷ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره جاثیه، آیه ۳۲ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره آل‌عمران، آیه ۲۵ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره شوری، آیه ۷ [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره غافر، آیه ۵۹ [↑](#footnote-ref-5)